

سیر تطوّر الگوهای علم‌شناسی

تألیف

دکتر مهدی ناظمی اردکانی
(هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
حامد مصطفوی فرد



انتشارات آثار فکر

تهران-۱۳۹۴

سرشناسه	: ناظمی اردکانی، مهدی، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: سیر تطور الگوهای علم‌شناسی / تألیف مهدی ناظمی اردکانی، حامد مصطفوی فرد.
مشخصات نشر	: تهران: آثار فکر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۸ ص.
شابک	: 978-600-7492-13-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: علوم - فلسفه / علوم -- روش‌شناسی / علوم اسلامی -- روش‌شناسی
شناسه افزوده	: مصطفوی فرد، حامد، ۱۳۶۵ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ س ۹۲ / ۱۷۵ Q
رده بندی دیویی	: ۵۰۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۶۹۴۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سیر تطوّر الگوهای علم‌شناسی

تحقیق و تالیف: دکتر مهدی ناظمی اردکانی، حامد مصطفوی فرد

ناشر: انتشارات آثار فکر

صفحه آرا: منیرالسادات حسینی

چاپ اول ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

صحافی: نشاط

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۹۲-۱۳-۰

تهران: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان وحید نظری - پلاک ۹۹

تلفن: ۶-۶۶۹۶۷۳۵۵ / نمابر: ۶۶۴۸۰۸۸۲

این کتاب برگرفته از گزارش طرح پژوهشی انجام شده در دانشکده فرهنگی،

اجتماعی دانشگاه امام حسین (ع) می باشد.

قیمت ۱۲۵۰۰ تومان

فهرست اجمالی

۱۷.....	فصل اول: الگوی علم شناسی موضوع محور
۷۳.....	فصل دوم: الگوی علم شناسی روش محور
۱۲۹.....	فصل سوم: الگوی علم شناسی غایت محور
۱۷۱.....	فصل چهارم: الگوهای نوین علم شناسی
۱۹۹.....	منابع

www.ketab.ir

پیشگفتار

۱. علت تمایز علوم

مسائل قابل شناخت بی شمارند و در این میان برخی از این مسائل در ارتباط تنگاتنگ با بعضی دیگر و گاهی فراگیرشان متوقف بر دیگری است، اما برخی دیگر بیگانه از هم و تقریباً بی ارتباط با هم اند و از آنجا که یادگیری همه علوم ناممکن می نماید، دانشمندان درصدد برآمدند که علوم را از هم متمایز کرده و با طبقه بندی و یا دسته بندی آنها میزان ارتباط و نیازشان را به هم مشخص سازند و اینگونه راه را برای متعلمین به منظور فراگیری یک علم و مقدمات آن فراهم سازند. بدین سان، علوم به قسمت های گوناگون تقسیم شده و هر قسمت در مرتبه خاصی قرار گرفته است.

۲. حقیقت وحدت و تمایز علوم

وحدت علم وحدتی اعتباری است، و اگر گفته شود که گاهی موضوع علم، واحد حقیقی است مثل موضوع فلسفه و عرفان و لذا منعی برای وحدت حقیقی در بعضی علوم نیست، باید گفت: موضوع علم، نفس علم نیست، بلکه علم عبارت است از مسائل کثیره، اما منشاء این وحدت اعتباری گاهی واحد حقیقی است و گاهی واحد سنجی؛ پس نباید بین وحدت موضوع و وحدت علم خلط کرد.

تمایز حقیقی علوم از یکدیگر، فرع بر وجود آنهاست. اگر علم نه به معنای وجود ذهنی که عبارت از نفس ادراک بوده و خارج از قلمرو بحث کتونی است، بلکه به معنای مجموعه مسائلی که محل بحث است، دارای وحدت اعتباری باشد، وجود حقیقی نخواهد داشت و چیزی که فاقد وجود حقیقی است معدوم می باشد و امور معدوم به دلیل عدم امتیاز در اعدام، از یکدیگر متمایز نمی باشند، تنها امتیازی که در این صورت برای علوم

می‌توان تصور کرد، امتیازی اعتباری است که متناسب با وحدت و وجود اعتباری آنها می‌باشد.

این نکته نیز قابل تذکر است که استدلال بر وجود حقیقی معلوم، هرگز به معنای اثبات وجود حقیقی علم (به معنای مجموعه مسائل و قضایای پراکنده) نخواهد بود. لذا بین موضوع حقیقی داشتن علم و بین وجود تکوینی داشتن آن فرق است؛ یعنی علوم برهانی گرچه دارای موضوع خاصند، لیکن از جهت فقدان وجود تکوینی برای مجموع مسائل آن، همانند علوم اعتباری‌اند. از اینرو امتیاز علوم برهانی بر دیگر علوم، وصف موضوعشان است که وجود حقیقی دارد، نه خود علم که مجموع قضایا است.

باید توجه داشت که سوال اساسی در بحث تمایز علوم این نیست که چرا علوم از یکدیگر متمایزند زیرا طبق مبانی فلسفی حکمت متعالیه، هر موجودی، خواه حقیقی و یا اعتباری، دارای تشخیص و تمایز ذاتی از دیگر موجودات است. بلکه سوال اصلی در بحث تمایز علوم، پرسش از چگونگی ایجاد تمایز و در واقع کشف سر وحدت علوم از یکدیگر است که هیچ‌یک از این رویکردهای متقدمین بدان پاسخ نکرده‌اند. از اینرو طبق رویکردهای نوین علم‌شناسی، مبنای تمایز علوم با توجه به غرض تدوین متفاوت خواهد بود و حتی تمامی جهاتی که در فرد عقلا معتبرند، نیز در این وحدت و تمایز دخیلند و ممکن است لحاظ شوند، مثل مهت زمان فراگیری علم، امور زیبایی‌شناسی، نیازهای جامعه، مرجحات تاریخی و ...

۳. چیستی الگوهای علم‌شناسی

ما در الگوی علم‌شناسی خود، گاه به دنبال بیان قاعده‌ای منطقی-فلسفی هستیم و گاه همچون علم‌شناسان متاخر در مقام ارائه تحلیلی تاریخی-جامعه‌شناختی. بنابراین بسته به اینکه تبیین ما از علم ناظر به مقام ثبوت و حقیقت نفس‌الامری باشد و یا مربوط به مقام اثبات و تحقق تاریخی، مبنای ما در معیار تمایز علوم نیز تغییر خواهد کرد. لذاست که شاهدیم پیروان الگوی علم‌شناسی ارسطویی درصدد ارائه تحلیلی منطقی-فلسفی از علم‌اند؛ و در مقابل، امثال آخوند خراسانی، امام خمینی (ره) و علم‌شناسان متاخر درصدد ارائه تحلیلی تاریخی-جامعه‌شناختی از الگوی علم‌شناسی خویشند.

از اینرو پیروان الگوی علم‌شناسی ارسطویی به اقتضای برهان متمسک می‌شوند و مخالفان آن با رد استدلال فوق، به تکلفات گروه اول در مقام تطبیق خارجی و تداخل موجود در مسائل علوم؛ و لذا گاهی با صراحت به این مطلب اشاره کرده و می‌گویند: «با ملاحظه وضعیت تکنون و تأسیس دانشها، علم چیزی نیست جز قواعد و مسائلی که همه در خدمت غرض و مقصد خاصی است. بنابراین تعبیر درست در تعریف علم اینست که گفته شود: عبارت است از قواعد خاصی است که به غرض و مقصود تدوین آن علم مرتبطند».

اما در مقابل این گروه، گروه دیگری قرار دارند که معتقدند قاعده ارائه شده توسط ارسطو جنبه توصیفی داشته و محصول مطالعه تجربی حکما و منطقین از آنچه که به نام علم در جوامع بشری و تاریخ اندیشه آدمی مطرح بود، بوده است؛ که بعدها بدست متأخرین و شارحین جنبه ضابطه‌ای هم به خود گرفته است. اما موافقان الگوی علم-شناسی ارسطویی نیز گاه سعی کرده‌اند با حفظ این قاعده و ترمیم آن (اضافه کردن قیودی مثل حیثیت شانیه و ...)، این جمله را بر تن علوم مختلف بیوشانند؛ و گاه نیز همچون حکما و منطقین این جامه را تنها در جور علوم حقیقی و نه علوم اعتباری می-دانند.

اما اشکالات متعددی -چه در مقام ثبوت و چه در مقام اثبات- که به رویکرد پیروان الگوی علم‌شناسی ارسطویی (خصوصاً از جانب اصولیان به دلیل عدم تطابق این الگو با چستی علم اصول فقه) گرفته شد، باعث شد برخی از این الگو عدول کنند و الگوهای متعدد دیگری همچون غرض محور، سنخیت محور، تلفیق گرا، روش محور و ... مطرح شود. اما تمامی این الگوها فارغ از اشکالات متعددی که بدانها گرفته شده است، از یک نقص مشترک رنج می‌برند و آن عبارت است از این مطلب که: «انتخاب غرض و موضوع و ... به عنوان سر وحدت علوم با مشکل تعیین مرتبه غرض، موضوع و ... مواجه است، و صاحبان این دیدگاه‌ها نیز به معیار و سر وحدت علوم پاسخ نگفته‌اند. مثلاً اینکه چرا در علم نحو، «فاعل»، «منصوبات» و ... هر یک به تنهایی یک علم قلمداد نشده‌اند؟ و یا مثلاً اگر یک علم آنقدر گسترده بود که حتی تمام عمر ما هم کفاف آموزش آن را نداد، چه باید کرد؟ و ... و لذا برخی به این نظریه گرایش پیدا کردند که تمامی اموری که در وحدت اعتباری‌ای که در مجتمع عقلایی معتبرند، دخیلند را باید لحاظ کرد و یکی از

آنها به تنهایی کفایت نمی‌کند و از اینرو مدار وحدت و کثرت، اعتبار ناشی از مراعات مصالح عقلایی و جهات دخیل در آن است، نه عرض شخصی مدون و نه موضوع، محمول، غایت، تسانخ ذاتی و ... (هریک به تنهایی).

بنابراین نظریه جدیدی در این حوزه شکل گرفته است که: علم بودن یک علم نه به وحدت در موضوع است، نه روش و نه غایت (هر یک به تنهایی)، بلکه علم عبارت است از مجموعه‌ای از مسائل متشکله، که جامع آنها گاه ممکن است به دلیل سنخیت در ذات باشد (مثل موضوع، محمول، حیثیت) و گاه نیز ممکن است به دلیل امری عرضی (مثل غایت)، از اینرو مبنای تمایز علوم با توجه به غرض تدوین متفاوت خواهد بود و حتی تمامی جهاتی که در نزد عقلا معتبرند، نیز در این وحدت و تمایز دخیلند و ممکن است لحاظ شوند، مثل مدت زمان فراگیری علم، امور زیبایی‌شناسی، نیازهای جامعه، مرجحات تاریخی و ... تاریخ علم نیز گواه این مطلب است که مدونین علوم برای تبیین دقیق چستی علم مورد نظرشان و تمایزش از سایر علوم به بیان موضوع آن علم اکتفا نکرده، بلکه در تعریف علم ناگزیر روش آن، غایت از آن و ... را نیز گنجانده‌اند (مثل کلام و فلسفه). لذا علم بودن یک علم مرهون انسجام مسائل آن است و انسجام مسائل نیز در گرو عاملی وحدت آفرین، که می‌تواند موضوع، روش، غایت و یا ... باشد.

در رویکرد قراردادگرا مقصود از علم «مجموعه‌ای از مسائل» است. در همه نظریات مطرح شده نیز این نکته مفروغ‌عنه است که علم متشکل از مجموعه‌ای از مسائل است که به نحوی گرد هم جمع آمده‌اند. صاحبان این رویکرد نیز با تمسک به قید متیقن، خود را از دیگر قیود رها نیده‌اند و دیگر الزامی نمی‌بینند که باید به یکی از مولفه‌های موضوع، محمول، غایت، روش، سنخیت، حیثیت و ... تمسک کرد و نیز لزومی نمی‌بینند که تمایز باید حتماً به امری ذاتی باشد، بلکه تمسک به عرضیات را نیز ممکن می‌دانند. حرف این دسته این است که تقسیم‌بندی علوم بر پایه هریک از این امور به تنهایی دقیق و نافذ نیست و ما پارامتری را لازم داریم که از عهده تفسیر تقسیم‌بندی‌های علوم به طور دقیق و نافذ برآید و لذا هر مولفه‌ای که ما را در این زمینه یاری کند و دقت امر را بالا ببرد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۴. طبقه بندی علوم

تنظیم مدلی برای ارزیابی و بهینه‌سازی وضعیت فعلی علوم، راهی است که دیر یا زود، برای رفع نیازمندی‌ها و معضلات جوامع بشری و دستیابی به اصلاحات، باید پیموده شود؛ زیرا نه برای جمهوری اسلامی ایران امکان پذیر است که بر مبنای مدل سرپرستی غرب برنامه‌ریزی کند (به دلیل ناهماهنگی آن با نظام ارزشی اسلام) و نه روش‌های موجود می‌تواند پذیرای نظام ارزشی اسلام باشد. پیشنهاد رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر حرکت بنیادی در عرصه علم و جنبش نرم‌افزاری حاکی از یک خلأی تئوریک است. به این جهت، نظریه‌ای که بتواند تکامل انسان را هدف قرار دهد و بر مبنای دین، جایگاه علوم محض و علوم انسانی را از مرحله تکوین تا اجتماع به شکلی کارآمد و قاعده‌مند تبیین کند، برای جامعه علمی به خصوص کشورهای اسلامی ضرورت تام دارد؛ چنانکه امروز در سایر علوم کاربردی نیز ضرورت کارآمدی همراه با فلسفه در هماهنگ‌سازی عینی اثبات شده است.

به عقیده برخی از محققان، نابسامانی حاکم بر برنامه‌های جدید آموزشی در بیشتر کشورهای اسلامی، تا حد زیادی به سبب فقدان بینش مبتنی بر سلسله مراتب علوم است، که امروزه در نظام سنتی آموزش اسلامی دیده می‌شود. در سنت عقلی اسلام بین رشته‌های گوناگون علمی سلسله مراتب و پیوند متقابلی وجود داشته که نه تنها در قلمرو ایمان و تجربه دینی، بلکه در قلمرو دانش نیز تحقق وحدت در کثرت را ممکن ساخته است. کشف نظم و ارتباط مناسب بین رشته‌های گوناگون علم، هدف اندیشه‌وران بزرگ اسلام، از متکلمان گرفته تا فیلسوفان، و از عارفان تا مورخان، بوده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنان نیروی فکری خود را عمدتاً صرف موضوع طبقه بندی علوم کرده‌اند. بدین‌سان این موضوع برای درک یکی از ابعاد اصلی سنت عقلی اسلامی و نظام آموزشی اسلام حائز اهمیت است. صرف نظر از آن که این امکان را هم به مدرسان مسلمان عصر حاضر می‌دهد که آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های موجود در برنامه‌های آموزشی فعلی و تقلید کورکورانه آنها از الگوهای غربی را که غالباً بدون برنامه‌ریزی قبلی با میراث نظام مدارس علمیه درآمیخته است، متصفانه مورد نقد و بررسی قرار دهند. بنابراین ضرورت پی‌ریزی طرحی مبتنی بر اندیشه دینی امری مسلم و آشکار است. اما از طرف دیگر تکیه بر طرح‌های قدیمی نیز مشکل‌گشا نمی‌باشد، چراکه هریک

کاستی‌هایی دارند. این طبقه بندی‌ها پیش از هر چیز، تابع رویه و روش فکری عالمان و انعکاسی از نوع نگرش و جهان‌شناسی آنانند؛ و گاه تابع موقعیت تاریخی علوم، حوادث اجتماعی و فرهنگی؛ و گاهی نیز تابع گسترش کیفی تمدن‌ها و تأثیر متقابل علم و تمدن هستند و ...

آری، هر طبقه بندی، از آنجا که اساسی نظری و بنیانی منطقی-فلسفی دارد؛ لذا بر مبنای نظری یک مکتب معین فلسفی پدید آمده است. از اینرو معیار و ملاک اساسی که هر متفکر برای تعیین موقعیت علوم در فضای منظومه دانش‌ها در نظر می‌گیرد، با دیدگاه و فضای فکری‌اش هماهنگ است. چنانکه طبقه‌بندی‌های پیشین از آنجا که تنها محدود به ذکر علوم مشهور زمان خود بودند و بعضاً تعریفی خاص نسبت به چیستی علم و عامل وحدت‌بخش علوم داشتند و لذا برخی از دانشها (مثل علوم اعتباری و ...) را از زمره علوم خارج می‌کردند و در طرح‌های طبقه‌بندی خود جای نمی‌دادند؛ هر یک طرح‌های کامل و کارآمدی برای امروز به شمار نمی‌آیند.

اما از آنجا که طبقه‌بندی علوم فرع بر شناسایی علوم و قلمرو آنهاست (که در دو قرن اخیر پدیدارشناسی علم و متدولوژی تکفل بیان مسائل علم و قلمرو آن را به عهده گرفته‌اند)، لذا در ابتدا باید به بحث سیر تطوّر الگوهای علم‌شناسی و به تعبیر دیگر مبنای وحدت و تمایز علوم که خود یکی از چالشهای پیش‌روی فلاسفه، حکما، دایره المعارف نویسان و حتی کتابداران برای طرح‌ریزی طبقه‌بندی‌ای جدید برای علوم است، پرداخته شود. چراکه الگوی علم‌شناسی ما در تضیق و یا توسعه دایره علوم موثر است و از اینرو شاهدیم برخی که مبنای تمایز علوم را وحدت موضوع قرار می‌دانند، علوم اعتباری و یا علومی که یک سلسله قضایای شخصی مسائل آنها را تشکیل می‌دهد را از دایره علوم خارج کرده و در طبقه‌بندی خود جایی را بدانها اختصاص نمی‌دادند.

مبتنی بر دیدگاه مختار که در این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد، علم فقط شامل علوم حقیقی (که رابطه بین موضوع و غوارض ذاتی آن، واقعی و نفس‌الامبری است) نیست، بلکه الگوی علم‌شناسی ارائه شده باعث توسعه دایره علوم می‌شود و از اینرو علوم اعتباری - که رابطه بین موضوعات و محمولات در آنها وضعی و قراردادی است مانند حقوق، فقه، اصول، صرف و نحو - و یا علومی که یک سلسله قضایای شخصی مسائل آنها را تشکیل می‌دهد - مانند: لغت، تاریخ و جغرافیا - نیز در زمره علوم قرار می‌گیرند و در طبقه‌بندی علوم جایگاهی را به خود اختصاص می‌دهند.

تلاش علمی انجام شده معطوف به موضوعی کاملاً حساس و پیچیده بوده و چه بسا از غنای لازم برخوردار نباشد. از اندیشمندان و صاحب‌نظران بخصوص اساتید بزرگوار حوزه های علمیه درخواست راهنمایی داریم.

حامد مصطفوی فرد

دکتر مهدی ناظمی اردکانی

هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

مهر ۱۳۹۳

www.ketab.ir